



نشریه دانشجویی دانشگاه تهران
ماهنامه علمی - حقوقی بسیج دانشکده حقوق و علوم سیاسی
مدیرمسئول: سیمین ربیعی
سردبیر: محدثه اکبریان
صفحه آرا: نفیسه نوری
شماره هفتم
فروردین ۱۴۰۰

@Basij-lp

@Basij-lp

@iran1404.ir

صفحه بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را در شبکه های مجازی دنبال نمایید.

تأحق تفسیر آیات حقوقی قرآن

باید کشته شود. و اگر افزون بر کشتار، مال مردم را نیز برده است باید به دار آویخته شود. و اگر تنها به مال مردم تجاوز نموده و برده است، باید دست و پایش به عکس یکدیگر بریده شود. و اگر تنها راه هارانا امن ساخته و در میان مردم ترس و دلهره به وجود آورده است، باید تبعید گردد.

گروهی از مفسران و دانشوران، از جمله «سعید بن جبیر»، «ربیع»، «ابن عباس» و دیگران نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده اند.

با این بیان، در آیه شریفه، «وَأُو» برای تخییر و یا اباحه نیست، بلکه بیانگر مراحل چندگانه قانون خدا و تفاوت آن با تفاوت جنایت است.

«شافعی» در این مورد می گوید: کسی که مال مردم را بریاید، امام می تواند او را به دار کشد و یا او را بکشد. و می افزاید: آیه نشان می دهد که هر جنایتکاری کیفری در خور جنایت خود باید بچشد؛ از این رو کسی که هم به کشته شدن محکوم شده و هم به آویخته شدن بردار، نخست کشته می شود و آنگاه پیکرش را سه بار بر سردار می برند و فرود می آورند.

«ابو عبید» می گوید: از «محمد بن حسن» در مورد به دار آویختن «محراب» پرسیدم، که گفت: منظور این است که او را زنده بردار می آویزند و آنگاه با شمشیر و یا نیزه می کشند.

«ابو حنیفه» نیز در این مورد همین دیدگاه را دارد. از او پرسیدند: آیا این کار «مثله» نیست؟ پاسخ داد: منظور این است که چنین کسانی اعضای بدنشان بریده می شود.

و گروهی، از جمله «مجاهد» بر آنند که «وَأُو» در آیه شریفه برای تخییر و اباحه است و منظور این است که پیشوای عدالت پیشه می تواند چنین جنایتکارانی را بکشد، و یا به دار آویزد و یا تبعید نماید. این دیدگاه از ششمین امام نور نیز روایت شده است.

أُو يُنْفَوُ مِنَ الْأَرْضِ

در تفسیر این فراز دو نظر آمده است:

۱. دانشمندان مذهب اهل بیت بر آنند که باید آنان را از شهری به شهری دیگر تبعید نمایند تا از کار زشت و ظالمانه خویش توبه نموده و به راه آیند.

بسیاری از دانشمندان همچون: «ابن عباس»، «سعید بن جبیر»، «سدی»، «حسن»، «شافعی» و دیگران نیز همین دیدگاه را پسندیده اند.

۲. «ابو حنیفه» و یارانش، بر این باورند که باید آنان را به زندان فرستاد، چرا که منظور از آن، زندان است.

ذَلِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

این رسوایی آنان در این جهان است و در سرای آخرت نیز عذابی سهمگین خواهند داشت. آیه شریفه، دیدگاه کسانی را که «حدود» را کیفر گناهان می پندارند (و می گویند کسی که به خاطر دست یازیدن به جنایتی، بر او اجرای حد شد، دیگر گناهش بخشیده شده است) نادرست می شمارد، چرا که می فرماید: چنین کسانی افزون بر کیفر این جهان در آخرت نیز عذابی سهمگین خواهند داشت. با این بیان، پندار مورد اشاره درست نیست، گرچه ممکن است چنین گناهکارانی مورد لطف خدا قرار گرفته و بخشوده شوند.

درواقع مردم و امنیت عمومی جامعه آنقدر مهم است که جنگ با مردم، جنگ با خدا و رسول تلقی شده است.

موضوع جرم محاربه در فقه، ارباب عمومی (مردم) است و باید عمل محاربه سبب خوف مردم شود در حالی که در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ قانون گذار موضوع این جرم را گسترش داده است و سبب کمرنگ شدن تفاوت جرم محاربه ی فقهی با برخی جرایم دیگر شده است.

در عنصرمادی این جرم، وسیله ی جرم حتما باید سلاح باشد و بدون سلاح محاربه اتفاق نمی افتد. به نظر می رسد آنچه آفت این جرم شده است بی توجهی به ارکان فقهی این جرم و گسترش بی جهت این جرم است که باب سواستفاده از این مجازات فقهی را فراهم می کند و سالانه شاهد اعدام های بی رویه افرادی هستیم که به نادرستی محاربه شناخته شده اند در حالی که عنصرمادی و عنصر روانی لازم این جرم در رفتار آنها دیده نمی شود.

تفسیرالمیزان / پایگاه درس هایی از قرآن

محدثه اکبریان

۳۳. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوُا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

۳۴. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. ۳۴. مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند. پس بدانید (خدا توبه آنها را می پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است.

در شأن نزول این آیه، چنین نقل کرده اند که: جمعی از مشرکان خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده مسلمان شدند، اما آب و هوای «مدینه» به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای بهبودی آنها دستور داد به خارج «مدینه» در نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا به چرامی بردند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند، آنها چنین کردند و بهبودی یافتند، اما به جای تشکر از پیامبر (صلی الله علیه وآله) چوپان های مسلمان را دست و پا بریده، چشمان آنها را از بین بردند، سپس دست به کشتار آنها زدند، شتران زکات را غارت کرده و از اسلام بیرون رفتند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور داد آنها را دستگیر کردند و همان کاری که با چوپان ها انجام داده بودند، به عنوان مجازات درباره آنها انجام یافت، یعنی چشم آنها را کور کردند، دست و پای آنها را بریدند و کشتند تا دیگران عبرت بگیرند و مرتکب این اعمال ضد انسانی نشوند، آیه فوق درباره این گونه اشخاص نازل گردید و قانون اسلام را در مورد آنها شرح داد.

محاربه به معنای لفظی اش در مورد خداوند محال است و ناگزیر باید بگوئیم معنای مجازی آن منظور بوده است که شامل مخالفت با احکام شرعی و ظلم و اسراف می باشد و منظور از محاربه با رسول، عملی است که به ابطال اثر ولایت رسول خدا منجر می شود، مانند جنگیدن کفار با پیامبر و مسلمانان و راهزنی راهزنان که امنیت عمومی را خدشه دار می سازند، امنیتی را که پیامبر گسترانده است.

مراد از افساد در زمین استفاده از سلاح و تعدی به حرمت و اخلال در امنیت عمومی است. و آیه شریفه می فرماید: این عذابها که گفتیم خواری مفسد و ظالم در این دنیا است اما عذاب اخروی او بسی بزرگتر است و اینها باعث نمی شود که عذاب اخروی او بر طرف گردد.

«محراب» کیست؟

۱. از امامان اهل بیت روایت است که «محراب» آن کسی است که سلاح کشد و در شهر و یا در راه ها و بیرون از شهر ناامنی پدید آورد؛ چرا که دزد مسلح چه در شهر دست به این کار زند و یا خارج از شهر یکسان است. در این مورد دیدگاه «شافعی» و «مالک» نیز همین است.

۲. ابو حنیفه و یارانش می گویند: «محراب» کسی است که در خارج از شهر به سرقت و راهزنی بپردازد؛ و از «عطاء خراسانی» نیز همین دیدگاه رسیده است.

«زجاج» در این مورد می گوید: منظور از «انما» در آغاز آیه شریفه این است که کیفر کسانی که با خدا و پیام آور او را به کارزار برخیزند فقط این است که... همانطور که اگر فردی به شما بگوید پادشاه شما دیناری خواهد بود، ممکن است افزون بر آن، چیز دیگری باشد؛ اما هرگاه بگوید پادشاه تو تنها دیناری خواهد بود، روشن است جز آن چیزی نخواهد بود.

أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ

کیفر آنان تنها این است که کشته شوند یا بردار گردند و یا دست و پایشان به عکس یکدیگر بریده شود. از دو امام راستین حضرت باقر و صادق آورده اند که: «انما جزاء المحارب علی قدر استحقاقه، فان قُتِلَ فجزائه ان يُقَتَّلَ، وان قُتِلَ وأخذ المال فجزائه ان يُقَتَّلَ ويُصَلَّبَ، وان أخذ المال ولم يُقَتَّلَ فجزائه ان تُقَطَّعَ يديه ورجله من خلاف، وان اخاف السبيل فقط فأنما علیه النفي لا غيره.»

کیفر «محراب» به اندازه جنایتی است که بدان دست یازیده است؛ از این رو اگر کسی را کشته،

روز جمهوری اسلامی

حکومت از جمله واژگانی است که عموم مردم بدون اینکه تعریف دقیقی از معنایش داشته باشند، آن را در گفت و گوهای روزمره خود به کار می‌برند. حکومت در لغت به معنی حکم راندن است و در اصطلاح به معنای نهادهای مجری احکام؛ حکومت در معنای اصطلاحی عبارت است از نظامی که ذیل آن یک کشور اداره می‌شود. حکومت مصدر اصلی سیاست‌گذاریه و تعیین راهبردها و همین‌طور اجراکننده تصمیمات سیاسی در ذیل یک حاکمیت پذیرفته شده است.

حکومتها بر اساس معیارهای مختلفی دسته بندی می‌شوند؛ ویژگیهایی نظیر نهادهای تصمیم ساز، براین اساس که چه کسی افراد در قدرت را انتخاب می‌کند و براساس توزیع قدرت در ساختار و ...

یکی از انواع حکومتها، حکومت جمهوری می‌باشد که در آن حکومت به عنوان یک امر عمومی تلقی می‌شود و اختصاص به گروه یا افراد خاصی ندارد. در جمهوری ها عموم جامعه حق تعیین سرنوشت خود و تعیین افرادی را که می‌خواهند بر آنها حکومت داشته باشند، دارند و این یک حق عمومی و همگانی برای تمام اعضای جامعه است.

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، حاکمیت و حکومت ایران از سلطنتی و شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر پیدا کرد؛ مردم پس از انقلاب در قالب جمهوریت حق تعیین سرنوشت خود را طریق انتخابات اعمال کردند و مبنای معیار حکومت جمهوری خود را نیز دین مبین اسلام قرار دادند.

اصل اول از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین بیان می‌کند که «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲/۹۸٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.»

بر اساس موازین اسلامی که پایه و اساس حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، حاکمیت و مالکیت به طور مطلق از آن خداوند متعال است و هیچ کس نسبت به حاکمیت و حکومت بر دیگران حق مالکیتی ندارد؛ بلکه حاکمیت طی سلسله مراتب از رسل و ائمه (علیهم السلام) به فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان و مدیر و مدبری رسد و او نیز بدون داشتن هیچگونه حق مالکیت به اجرای احکام الهی می‌پردازد. در اندیشه سیاسی اسلام با وجود این که حاکمیت مطلق از آن خداست، لکن انسان بر سرنوشت خویش حاکم است و کسی نمی‌تواند این حق را از وی سلب کند یا در خدمت فرد یا گروه خاصی قرار دهد. دو بعدی بودن حاکمیت و تفکیک ناپذیری بعد الهی آن (امامت و ولایت فقیه) از بعد مردمی آن (آرای عمومی) در عمل می‌تواند الگوی کاملی از پیوند انسان و جامعه با خدا باشد؛ جامعه ای سیاسی که هم خدا در آن حضور دارد و هم اراده مردم.

قانون اساسی ایران در اصول متعددی به مسئله جمهوریت پرداخته است. اصل پنجاه و ششم قانون اساسی بیان می‌کند: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. در این اصل حق تعیین سرنوشت به رسمیت شناخته شده است. حقی که در بیانیه‌های حقوقی بین المللی هم به عنوان یکی از حقوق بنیادین برای انسان مورد شناسایی قرار گرفته و دارای تبعات حقوقی و سیاسی بسیاری در حوزه‌های گوناگون است.

در اصل ششم از اصول قانون اساسی چنین مقرر شده است که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

انتخابات به عنوان اصلی ترین مسیر مشارکت سیاسی است در نظامهایی که برای اعضا جامعه حق تعیین سرنوشت و دخالت در امور کشور و تصمیم گیری قائل هستند. انتخابات برجسته ترین ابزار نیروی شهروندان جامعه و بهترین شیوه نمایش مردم سالاری است که با قوانین و مقررات هر نظام سیاسی بر طبق اصل سلسله مراتب قوانین، ضابطه مند می‌شود. قانون اساسی به عنوان برترین قانون که چارچوب کلی نظام انتخاباتی را مشخص می‌کند مرجع اولیه تحدید انتخابات و تعیین شیوه و نحوه برگزاری آن می‌باشد؛ سپس قوانین عادی که به طور جزئی به گزاره‌ها و شیوه‌های انتخابات می‌پردازند و در مرحله بعدی مقررات و آئین نامه‌ها تا به طور شکلی زمینه‌های اجرایی شدن قوانین عادی را فراهم سازند.

انتخابات مایه مشروعیت مقامها و نهادهای کلیدی در ساختار سیاسی ایران است. دو مقام رسمی کلیدی یعنی مقام رهبری و رئیس جمهور به نوبت با رأی غیرمستقیم و مستقیم مردم گزینش می‌شوند. کلیدی ترین نهاد شورایی یعنی مجلس شورای اسلامی نیز با رأی مستقیم مردم مشروعیت می‌یابد. قدرت سیاسی ایران چه در چارچوب فردمحوری یا محوریت مقام رهبری و رئیس جمهوری و چه جمع محوری یا محوریت مجلس شورای اسلامی با انتخابات تکوین می‌یابند و تعیین بدون انتخاب آنها از دید قانون اساسی شدنی نیست.

یکی از چالش‌های نظام انتخاباتی در کشورهای مختلف، بحث قوانین و مقررات و هم چنین سازوکار انتخابات می‌باشد؛ از شروع ثبت نام و شرایط و ویژگی‌های لازم برای کاندیداتوری تا نحوه برگزاری انتخابات و نظارت بر آن. مشخصا در نظام‌هایی که انتخابات مسیر اصلی تعیین قدرت می‌باشد، همیشه بحث حق مردم در تعیین سرنوشت و نظارت بر انتخابات مطرح است؛ اینکه چگونه از خلال برگزاری یک انتخابات درست، آزاد و قانونی بتوان این حق مردم را به نحو احسن تأمین نمود.

یکی از اصلی ترین نکات در باب نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران بحث انباشت قوانین و مقررات متعدد در حوزه انتخابات است. تعدد نهادها و سازمان‌های سیاسی - اداری در جمهوری اسلامی ایران طبیعتا منجر به شکل‌گیری قوانین و مقررات متعدد می‌شود لکن نبود به نظام تجمیعی واحد که اصول کلی و سازوکارهای دقیق انتخاباتی را مشخص نماید در کنار تعدد قوانین انتخاباتی منجر به آشفتگی نظام انتخاباتی ایران شده است.

شرایط داوطلبین، سازوکار تأیید صلاحیت، نحوه برگزاری انتخابات در حوزه‌های مختلف و بسیاری موارد دیگر از جمله چالش‌های نظام انتخاباتی در کشور هستند، اما یکی از چالش‌های نسبتا اساسی در این حوزه بحث تبلیغات و فعالیت‌های انتخاباتی است.

مراد از تبلیغات مجموعه اقداماتی است که نامزدهای انتخابات و یا نمایندگان آن‌ها و یا سایر افراد، ام‌ع‌گفتاری، نوشتاری و رفتاری، به منظور تأثیرگذاری بر رأی دهندگان انجام می‌دهند که با هدف رساندن پیام، خط مشی و برنامه نامزدها یا احزاب و گروه‌های سیاسی به مردم می‌باشد تا از این طریق آن‌ها را به رأی دادن به نامزدهای مورد نظریا جریان یا گروه خاص ترغیب نمایند.

فعالیت‌های انتخاباتی هم به هرگونه فعالیت قانونی اطلاق می‌گردد که نامزدها، احزاب یا گروه‌های سیاسی و طرفداران آن‌ها در تبلیغات و یا امور مرتبط با انتخابات انجام می‌دهند.

طبیعتا برای برگزاری یک انتخابات سالم و آزاد که مبنای مشروعیت قانونی یک حکومت شود نیازمند یک فرایند سالم و به دور از هرگونه ایراد می‌باشیم؛ در جمهوری اسلامی ایران طیفهای مختلف سیاسی و احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف همواره برای رسیدن به قدرت سیاسی و سکان داری کشور در جهتی که مدنظر آن‌ها هست، وجود داشته‌اند و در این مسیر طبیعتا شاهد تقابلها و درگیری‌هایی نیز در سطح نامزدها و طرفداران آن‌ها بوده‌ایم. پس از تجربه فتنه سال ۱۳۸۸ در کشور و وضعیت آشفتنه آن زمان، بیش از پیش نسبت به اصلاح و بازنگری در سازوکارهای انتخاباتی و علی‌الخصوص تبلیغاتی نامزدها احساس نیاز شد.

همچنین با رشد و پیشرفت مداوم تکنولوژی و گسترش روز افزون فضای مجازی می‌بایست به طور دقیق و واضح نسبت به کارکرد این فضاها در تبلیغات نامزدها پژوهش صورت گیرد. اما آن چه در هر کشوری محل بحث و منازعه است، میزان تأثیر و نقش آفرینی حکومت حاضر بر قدرت در تبلیغات و امکانات و ظرفیت‌های فعالیت سیاسی هم‌فکران آن می‌باشد. طبیعتا در هر دوره که یکی از طیفهای سیاسی حکومت را در دست دارد، در انتخابات می‌تواند با استفاده جایگاه و ظرفیت در دست خود در جهت تغییر مسیر انتخابات گام بردارد. به علاوه اینکه بسیاری از چالش‌ها و مصادیق تخلفات نیز می‌تواند توسط این گروه نادیده انگاشته شود یا حداقل در تشخیص و تعیین آن‌ها دخالت صورت گیرد.

به طور کلی امکان تعیین دقیق و درست مصادیق تبلیغ و تخلفات آن، شرایط تبلیغات و فراهم نمودن امکان تبلیغ قانون مند برای تمامی طیف‌های فکری، بازتعریف و تعیین حدود شیوه‌ها و سازوکارهای تبلیغات با توجه به امکانات روز از جمله مواردی هستند که در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران نیازمند بررسی و تعیین تکلیف می‌باشند تا بتوان از طریق سالم سازی فرایند انتخاباتی در کشور، یک نظام سیاسی سالم و از آن مهم تر مبتنی بر اصول دینی و ارزش‌های حاکم بر آن تشکیل داد.

محمد مسعود اسماعیلی

از نهضت های آزادی بخش تا گروهک تروریستی (۱)

کشورها خصوصا در منطقه ما تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته اند تا به شرایط فعلی رسیده اند. یکی از عوامل تغییر وضعیت و حکومت کشورها جنبش هایی است که با استناد به حق تعیین سرنوشت فعالیت می کنند. بر مبنای بند ۲ ماده ۱ منشور ملل متحد و میثاقین حقوق بشر و برخی از قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد تمامی ملت ها حق تعیین سرنوشت خود را دارند و باید بتوانند نوع و وضعیت سیاسی کشور و شیوه مدیریت اقتصادی و فرهنگی خود را انتخاب بکنند.

اشغال نظامی، آپارتاید و استعمار سه مانع اصلی بر سر راه اعمال حق تعیین سرنوشت هستند که ملت ها می توانند با آنها روبرو شوند. در چنین شرایطی اگر یک ملت تمام امکان های سیاسی خود را برای رفع چنین شرایطی امتحان کند و نتیجه ندهد طبعا دست به شورش و رفتارهای سخت در برابر قوای مسلط می زند که مشروع و قانونی در نظر گرفته می شود و از این نظر اقدامات آنها با اقدامات تروریستی متفاوت است که در ادامه به آنها اشاره می کنیم. برای مثال بعد از فروپاشی عثمانی و استعمار مناطقی در غرب آسیا توسط انگلستان از جمله سرزمین فلسطین شاهد نقض حق بشردوستانه ملت فلسطین بوده ایم بدین صورت که انگلیسی ها بدون توجه به خواست ملت فلسطین جمعیتی را به آن کشور گسیل کردند و قوای حاکمه را به دست آنها دادند تا تشکیل دولت دهند. قضیه فلسطین یکی از مصادیق بارز نقض حق تعیین سرنوشت می باشد. به جنبش هایی که علیه این نقض حق

شکل می گیرند نهضت آزادی بخش یا نهضت های مقاومت می گویند. این گروه ها دولت نیستند اما دارای حقوق و تکالیفی هستند و حتی ممکن است مسئولیت بین المللی بر آنها بار شود. نهضت های آزادی بخش برخلاف گروهک های تروریستی اهداف سیاسی مشروع دارند و منظور از مشروع آن چیزی است که در حقوق بین الملل، قانونی در نظر گرفته شده است. برای مثال حزب الله لبنان که در جهت جلوگیری از اشغال سرزمین لبنان توسط اسرائیل فعالیت می کند و در اعمال قدرت حاکمه اخلاص ایجاد نمی کند، مصداق هدف مشروع داشتن است، هر چند در این زمینه نظریات سیاسی هم بی تاثیر نیستند.

شیوه جنگیدن نهضت های آزادی بخش با گروه های تروریستی متمایز است از این جهت که نهضت ها خود را در چارچوب قواعد جنگ تعریف می کنند و غیر نظامیان را هدف قرار نمی دهند و ایجاد وحشت نمی کنند. برای مثال حمله ای که در رژیم نظامی غرب کشور در برابر تماشاگران اتفاق افتاد تروریستی است از این جهت که غیر نظامیان را هدف قرار داده است. البته که اوضاع و احوال در اینکه محدوده هر کدام از این تمایزها چقدر است، موثر می باشد. برای مثال فعالیت های در برابر شهرک نشینان صهیونیست از این جهت که به صورت غاصبانه در سرزمین اشغالی سکونت کردند لزوما مصداق هدف غیر نظامی در نظر گرفته نمی شوند.

حقوق نهضت های آزادی بخش:

- بر اساس پروتکل های چهارگانه کنوانسیون ژنو - اسناد حقوق جنگ - در بند ۴ ماده ۱ پروتکل اول، نهضت ها حق توسل به زور را دارند و این حق، مشروع شناخته شده است.

- به چنین نهضت هایی می توان کمک نظامی کرد و برقراری روابط سیاسی با آنها مشروع در نظر گرفته شده است برخلاف گروهک های تروریستی.

- دولت ها در برابر نهضت های آزادی بخش نمی توانند به دفاع مشروع استناد بکنند.

تکالیف نهضت های آزادی بخش:

- باید در چارچوب تکالیف حقوق بشردوستانه عمل بکنند و از حمله عمدی به اهداف غیر نظامی مثل مدارس و بیمارستان ها خودداری کنند.

- باید از جنگ افزارهای متعارف استفاده کنند و استفاده از سلاح های شیمیایی و کشتار جمعی ممنوع در نظر گرفته شده است.

- حملاتی که منجر به ایجاد درد و رنج شدید در انسان ها شوند، ممنوع دانسته شده است.

فاطمه مزجی



یک قرن غربزدگی

کتاب غربزدگی، از جمله شاهکارهای جلال آل احمد در حوالی دهه ۴۰، در بجنوبه بحران های سیاسی اجتماعی ایران نگاشته شد.

جلال در این کتاب، به اشکال مختلف رخ می نماید؛ ابتدا به سان معلمی در یک کلاس درس، نقشه ای کامل و دقیق از آنچه قرار است در کتاب بررسی شود و گفتمان و ادبیات کتاب را ارائه می کند. از همان ابتدا تکلیف لفظ غرب و به تبع آن غربزدگی را مشخص می کند:

«برای یک اروپایی یا آمریکایی غرب یعنی اروپا و آمریکا و شرق یعنی روسیه ی شوروی و چین و ممالک شرقی اروپا. اما برای من غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی. بلکه دو مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیرو شرق یعنی ممالک گرسنه. برای من دولت آفریقای جنوبی هم تکه ای از غرب است، گرچه در منتهی الیه جنوبی آفریقا است و اغلب ممالک آمریکای لاتین جزو شرق اند گرچه آن طرف کره ی ارض اند.»

و از همین جا مشخص می شود جلال قصد ندارد با مفهوم جغرافیایی غرب سرو کله بزند؛ بلکه در نگاهی کلان تر، به دنبال ریشه های اختلاف عمیق طبقات اقتصادی در جهان است، که البته مصادیق بارز آن، حقیقتاً هم در دوسوی جهان یعنی غرب و شرق کره زمین آشکارا می نمایند.

پس از تعریف عنوان، نویسنده گذری بر دو بلوک شرق و غرب دارد و تحلیل های خردمندانه و بعضاً ذوق محوری بر روی آنها دارد:

«لاسی که آمریکا و روسیه شوروی (دو سردمداری معارض انگاشته شده ی آن دو بلوک) در قضیه کانال سوئز و کوبا با هم زدند، نشان داد که اربابان دوده مجاور به راحتی با هم سر یک میز می نشینند و در دنبالش قرارداد منع آزمایش های اتمی و دیگر قضایا.»

نکته اینجاست که جلال، تحلیل های عمیق سیاسی خود را ساده و بی پیرایه و گاه حتی با اصطلاحات و کنایه های عمیقاً فارسی مطرح می کند و این، نه تنها ارزش علمی کتاب نمی کاهد، بلکه ارزش ادبی آن را به عنوان یادگاری از دوران خفقان بار حکومت پهلوی، بالا می برد.

در خلال متن آل احمد، گزارش های تاریخی از وقایع مختلف را شاهد مثال های بر

مدعاهای خود می آورد و پس از آن به بررسی وضع کشورهای شرقی - به تعبیر خودش غربزده - می پردازد؛ کشورهایی که دستاوردهای صنعتی و اقتصادی غرب را ابتدائاً نداشته اند و مثل خود ماشین ها و قطعات، فرهنگ آنها را هم وارد کرده اند و به عبارتی غربزدگی را ذره ذره به خود تحمیل کرده اند. طبیعتاً برنده این ماجرا، غرب است که نیروی کار ارزان و مواد خام آن را برای خود می خرد و در حالی که شرقیان در بهت و حیرت تمدن مدرن غرب فرو رفته اند، تمدن غرب هرگونه که می خواهد آنها را مورد بهره کشی قرار می دهد.

تعریف نهایی جلال از غربزدگی بدین شرح است:

«مجموعه ی عوارضی که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه ی مردمان نقطه ای از عالم حادث شده است بی هیچ سنتی به عنوان تکیه گاهی و بی هیچ تداومی در تاریخ. و بی هیچ مدرج تحول یابنده ای. بلکه فقط به عنوان سوغات ماشین و روشن است اگر پس از این تعبیر گفته شود که ما یکی از این مردمانیم.»

از دیگر چهره های جلال در این کتاب، یک مورخ تمام و کمال است اما همانگونه که خود تأکید دارد، نه یک روایتگر صرف تاریخ، بلکه تحلیلگر و شکافنده وقایع تاریخی و ارتباط آنها با هم و ارتباط آنها با غرب و غربزدگی. شاید بعضی بخش های طولانی و دقیق تاریخی کتاب، از حوصله مخاطب خارج باشد؛ چرا که مخاطب کتاب را به عنوان گزارش تاریخی نمی خواند و به دنبال شرح جزئیات تاریخی نیست؛ اما جلال ناگزیر از شرح جزئی بعضی وقایع هست تا بتواند تحلیل های خود را با دلیل و مستند اثبات کند و خواننده کم حوصله را میخکوب کند!:

«... بله. به این طریق سرما آن قدر گرم به مشروطه و استبداد است تا جنگ اول بین الملل در می گیرد. اما کمپانی به نفت رسیده است و در یاداری انگلیس که رسماً صاحب امتیاز نفت جنوب شده است، حالا دیگر سوخت مطمئن خود را دارد.

می بینید که من تاریخ نویسی نمی کنم. استنباط می کنم و خیلی هم به سرعت. دلایل و وقایع را خود شما در تاریخ ها بجوید.»

غربزدگی، هم تاریخ است، هم ادبیات است، هم جامعه شناسی است، هم سیاست است، هم فقه است، هم حقوق است، هم روانشناسی است و هم کف بینی و پیشگویی و هم هر آنچه که برای شناخت چندین قرن بیچارگی و عقب ماندگی ملت های شرقی - با تعریف جلالی اش - ضروری است.

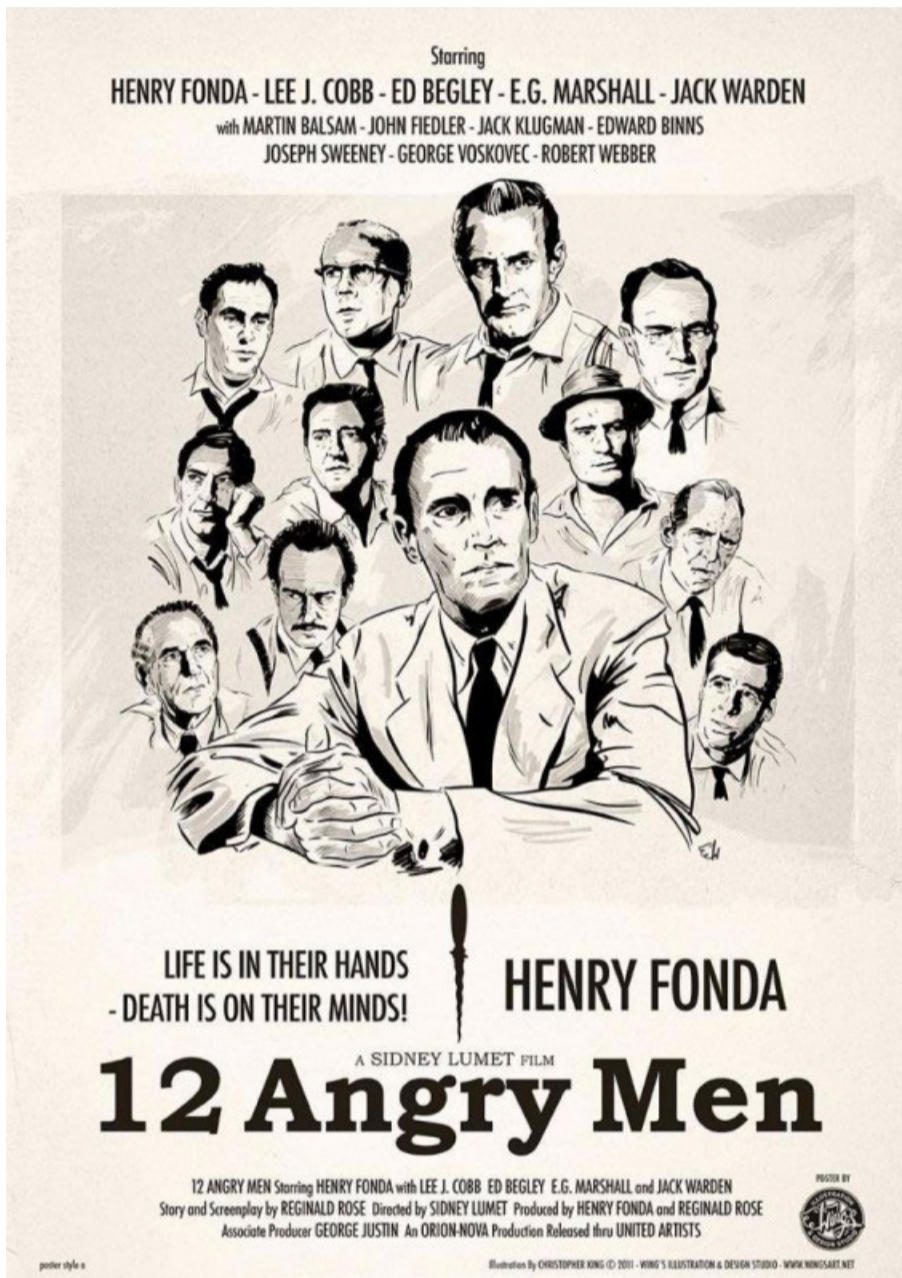
اما جلال تنها به توصیف هم اتکا نمی کند و برای برون رفت از این بحران یا به زعم خود جلال، بیماری، راهکار ارائه می کند و توقعاتی از نسل های آتی دارد که فرهنگ غنی ایرانی اسلامی را دریابند و با پشتوانه محکم تمدن شرقی در مقابل این غول بی شاخ و دم بایستند.

در پایان جلال اشاره ای دارد به پدیده «ماشین زدگی» که ملازمه جدی با غربزدگی دارد و از توابع آن است. جلال بی گمان یک نابغه تاریخی است که چنین گذشته، حال و آینده خود را در کف می دیده است و چنین تحلیل جامع و موشکافانه ای بر آن دارد؛ شاید بد نباشد خلف صالح های او، اکنون راه او را پیش بگیرند و نموده های جدید غربزدگی را که مولود پیشرفت سریع همان غرب و به تبعش همان غربزدگی است، اضافه کنند. نمودهایی مثل علم زدگی و آمار زدگی و موبایل زدگی که فرزندان و نوادگان خلف غربزدگی اند؛ باشد که با شناخت این خاندان بزرگ «زدگی» قدری به هویت اصیل و گرانقدر خویش بازگردیم.

سیمین ربیعی



دوازده مرد خشمگین



فیلم دوازده مرد خشمگین به کارگردانی سیدنی لومت فیلمی حقوقی محصول سال ۱۹۵۷ آمریکا است. این فیلم توانسته افتخارات زیادی را از آن خود کند؛ از جمله این افتخارات می‌توان به کسب عنوان دومین فیلم برتر تاریخ در ژانر دادگاهی به انتخاب بنیاد فیلم آمریکا (بفا) اشاره کرد. داستان فیلم در مورد نوجوانی ۱۸ ساله است که متهم به قتل پدرش شده و تمامی شواهد مبنی بر گناهکار بودن وی است و ۱۲ مرد از طبقات مختلف اجتماعی به عنوان هیئت منصفه دادگاه مامور تصمیم‌گیری نهایی این پرونده شدند و همه رای بر گناهکار بودن نوجوان صادر کردند جز یک نفر و... این فیلم به نقش پررنگ هیئت منصفه در نظام حقوقی کامن لا می‌پردازد. هیئت منصفه در نظام حقوقی کامن لا شامل ۱۲ نفر از اقشار و طبقات مختلف اجتماع است که در دادگاه، سوگندی مبنی بر ارائه حکم بی‌طرفانه برای تعیین مجازات یا قضاوت یاد می‌کنند و روند صدور حکم، تا هم نظر شدن تمامی اعضا به طول می‌انجامد.

هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران و کامن لا دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که در ادامه به بعضی از آنان می‌پردازیم.

اعضای هیئت منصفه در نظام حقوقی ایران باید دارای تابعیت ایرانی، حداقل سی سال سن، نداشتن محرومیت از فعالیت اجتماعی و... باشند که این افراد مانند نظام حقوقی کامن لا از بین اقشار مختلف جامعه انتخاب می‌شوند. ماده ۱۳ قانون هیئت منصفه مصوب سال ۱۳۸۲ تنها موردی است که به وظایف هیئت منصفه در حقوق ایران اشاره داشته است. میزان الزام آوری رای هیئت منصفه در نظام های حقوقی مختلف متفاوت است مثلاً در نظام حقوقی ایران مشورتی است اما در نظام حقوقی کامن لا الزامی است و دادگاه باید همان رأی را که هیئت منصفه صادر کرده، اعمال کند. پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیئت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند:

(۱) متهم بزهکار است یا خیر؟

(۲) در صورت بزهکاری، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

اما آیا هیئت منصفه ای که از اقشار مختلف مردم تشکیل شده، که ممکن است بعضاً دانش حقوقی یا دغدغه عدالت را نداشته باشند، صلاحیت صدور رأی مبنی بر گناهکار بودن یا بی‌گناهی یک فرد را دارند؟

این پرسشی است که نظام های حقوقی مختلف در جهان، هنوز پاسخ قطعی آن را در نیافته‌اند و فیلم دوازده مرد خشمگین هم وجهه‌هایی از دوروی سکه هیئت منصفه را به نمایش گذاشته است.

عارفه خلیل پور